

برای نخستین روزهای ماه مبارک

ا و ارسال های سال باعطرش به خاطر می آوردم. البته درستش این است که... با این بو یاد حیاط مدرسه می افتادم که باوجوداینکه هیچ وقت در آن تنبیه یا توبیخ نشده بودم، دوستش نداشتم. شاید اصلا مدرسه



حبیبه جعفریان نویسنده و روزنامه نگار

را دوست نداشتم و معلم کلاس سوم دبستانم را که لاغر بود با صورتی سرد، متناسب و رنگ پریده و مانند تو و شلوار سورمه ای تیره ای که از بس صاف و اتو کشیده بود، به آدم اضطراب می داد و بوی عطرش، شاید، اضطراب را من با آن عطر بود که شهود کردم، عطر کمی تند کمی شیرین کمی عبوسی که احساساتی را در من بیدار می کرد که اولین آن ها ترس بود. دلپره بود. شاید چون معلم همیشه یک طور بود، سرد، متناسب و رنگ پریده. هیچ وقت نشد به هیچ بهانه ای او را مهربان تر، گرم تر یا طور دیگر تر ببینیم و این نکته را انگار آن اتوی تیز لباسش و عطر منتشر تلخ و شیرینش روز هر به مایا دآوری می کرد. یاد هم هست که دنیا ی بوها و عطرها را و اینکه می شود جهان را با استشمام آن ها دید و تجربه کرد. این گونه کشف کردم. بعد از آن بود که فهمیدم صبح ها، صبح های خیلی زود، وقتی هوا هنوز روشن نشده است، چرا ناگهان از خواب بیدار می شوم. بیدار می شدم، چون بویی به دماغم می خورد. بویی که باها برای من آن بود و از لایه لای او رگش، جوراب هایش و بافته های پشمی ظرفی که بهشان می گفتم پاتاهو و برای اینکه سرما اذیتش نکند هر روز صبح دور ساق پا هایش می پیچید، بیرون می تراوید. بویی که ترکیبی بود

چشم هاش گرد شد. گنج شده بود. داشت فکرمی کرد حتی در این آشنایی مختصر هم دستم آمد که فکر کردن همیشه اسباب زحمتش خواهد بود. گفت: «خوش قیافه ام که هستی. شرط می بندم خودتم می دونی، غری زدم. «اسمت چیه؟» گفتم: «رایلی. داگ هاوس رایلی» «چه بی مسما! لبش را گزد بندو سرش را مختصر چرخه داد او ز پر چشم نگاهم کرد. آن وقت مژه هایش را خوابانده تا گونه هایش را کم و بیش ناز کرد و باز نرم نرمک او ردش بالا، مثل پرده تئاتر. با این حقه داشتم آشنا می شدم. حقه ای که بنا نبود بشتم را به خاک برساند، هر چار چنگو لوم هوا. بخش که نگرفت، پرسید، «فهرمان

بکسی؟» «نه دقیقا. خفیه،» «چی چی؟» «عصبانی کله اش را تاباند و رنگ پرو پیمان موهاش در نور نسبتا خفه تا لار در نداشت برق زد.» «داری دستم می ندازی.» «آه،» «چی؟»

گفتم: «دس و در دار. شنیدی که.» «تو هیچی نگفتی. توقطمی چژونی.» گفت: «حسابی دراز یا! بعد با شادی مخفیانه ای، نخودی خندید بعد خرده خرده وسبک

زین قندپاش

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

پرسش

«مشکلات ما را احاطه کرده و باید تلاش کنیم...» آیا جمله بالا کامل است یا نیاز به کلمه «است» در آخرش دارد؟

پاسخ

کاربرد وجه وصفی «شده، کرده، افتاده و...» که زمان و شخص فعل را نمی‌رساند درست نیست و باید از فعل کامل استفاده کنیم؛ مگر اینکه به قرینه، فعل کمکی آن حذف شده باشد.

«مشکلات ما را احاطه کرده است و باید تلاش کنیم...»

#زین_قندپاشی

حدیث روز

آن‌ان که با نادانان دوستی کنند همواره در زحمت اند.

امام حسن عسکری^۳

وضعیت هوا ۳۵٪ ۱۱°↓ ۲۴°↑	۱۷ صبح ۱۷
---	--

- اذان ظهر ۱۲:۳۱:۴۶ نیمه شب شرعی ۲۳:۴۷:۱۶
- غروب آفتاب ۱۹:۰۴:۳۰ اذان صبح فردا ۰۴:۲۸:۲۵
- اذان مغرب ۱۹:۳۳:۱۵ طلوع آفتاب فردا ۰۵:۵۷:۴۱

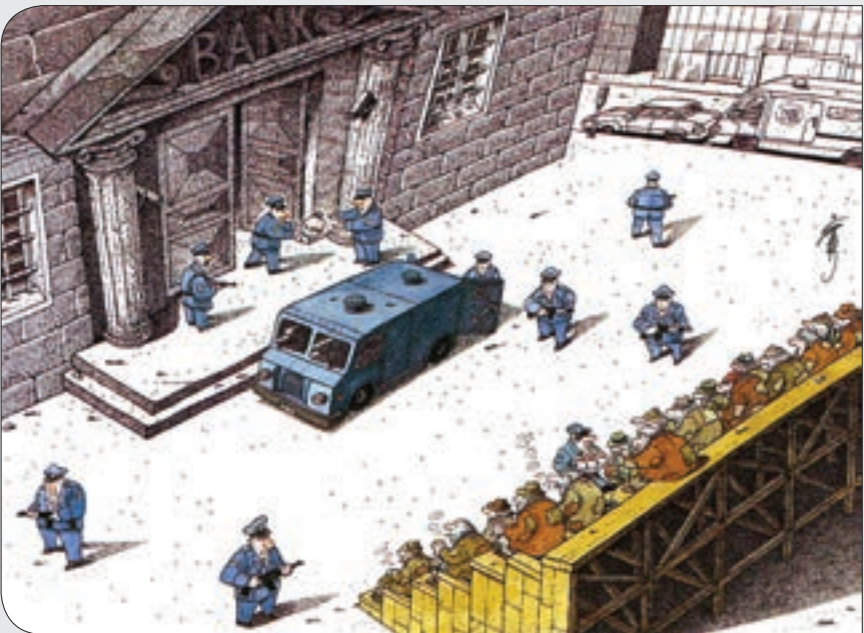
روزنامه شهرامیدوزندگی

SHAHRARANEWS.IR

۲۶شنبه۱۴۰۱۱۴۰۰

۴۴صفحه۱۲صفحه۴۴صفحهروزشی۸۴صفحهچهره۸صفحه۷شنبه۱۲۴صفحهشهرآرامحاله۸شماره۱۳۳۶۱۰۰۰تومان

ميثاق نامه اخلاق حرفه اي



طرح: Borislav Stankovic

نقشی از آتیم بازنده

امیر منصور رحیمیان | هرکس

را فریب ندهییم، خودمان را نمی توانیم و قرار نیست که گول بزنیم، رک و روراست باید اعتراف کنیم که در جهان امروز جوامع مصرف گرا و پول پرست ساخته ایم. جامعه ای که در آن، موفقیت فقط یک شکل دارد. موفقیت را به شکل آدم های خندان با دندان های لمینت شده و کت و شلوار پوش با کفش های براق می بینیم. موفقیت را به شکل کسی که جملات انگیزشی بلد است و رنگ ساعت روگلسش را با ماشین فوق لوکسش هماهنگ کرده است، می بینیم. کسی که آن قدر تمیز و اتوکشیده است که لابد بوی عطر گران قیمتش تمام دوروبرش را پر کرده است.

کسانی که (به هر دلیلی چه اجتماعی و چه شخصی)، نمی توانند یا (به دلیل نگرش های متفاوت درباره زیستن) نمی خواهند تروتمند بشوند، برای همه آدم های این روزها، یک مشت بی عرضه بازنده هستند. بازنده هایی که بلد نیستند پول های آن چنانی در بیاورند. بلد نیستند روی موج ها سوار بشوند و پول پلور بکنند. بلد نیستند با کدام چنگال استیک را نگه دارند و با کدام قاشق سوپ بخورند. بوی آدم های معمولی می دهند و اگر خیلی به خودشان برسند، بوی ادکلنی از آن قیمت می دهند. اگر هم سعی کنند کاری انجام دهند، باید برای همان آدم های خندان کار کنند. این درست که رسیدن به ثروت برای خودش موفقیت به حساب می آید، اما هم از نوع مرغوبش و بنده و هیچ

پوست مرغ کیلویی چند؟

غلامرضا بنی اسدی

واقتم تلخ است. تلخ و از تلخ کام نمی توان انتظار کلمات شیرین داشت. پس این تلخ گویی را به تلخ کامی من ببخشید. وقتی در خبرگزاری ایلنا، روایت مروت سوز تهیه پوست مرغ، را می خوانم، نمی توانم بی توجه بگذرم. نمی توانم چشم هایم را ببندم. چشم ها را هم که به حصار پلک های فرستم برای ندیدن، با تصور به تصدیق رسیده خود چه می توانم بکنم؟ روزگار مردم را می بینم. روزگار من هم کمی وضعیت دیگران است. درک می کنم تلخی ماجرا را. مردم ندارند. این را بفهمندان هایی که باید ندارند مرغ بخزند. مجبور می شوند به خرید پوست مرغ به قیمت سابق خود مرغ، این وضعیت نه تنها حق این مردم که حق هیچ کس نیست. حق ما همان است که گزارش نویس ایلنا نوشته است: «در قانون اساسی بارها تاکید شده که همه شهروندان باید زندگی شایسته و توام با منزلت انسانی داشته باشند، این اصل ما جراست، ولی حکایت امروز ما را هم همین خبرنگار درست نوشته است: «اما وقتی به قانون عمل نمی شود، هر روز و هر سال شاهد کاسته شدن از سطح کیفی زندگی مردم هستیم، از سطح منزلت دهک های کم درآمد تا جایی که کاسته شده است که مجبورند خالاهای سفره را با پوست مرغ، ماده ای پر از هورمون و بی کیفیت، پر کنند، «نسرین هزاره مقدم، با افراد مختلف صحبت کرده است. او در گزارشی که با کد ۱۰۶۱۹۲۹۰۰۱ روی خروجی خبرگزاری کار فرستاده، از قیمت ۸ تا ۹ هزار تومانی برای هر کیلو پوست مرغ نوشته و با افراد مختلف نیز صحبت کرده است. جان مطلبی که به چند زبان تاکید شده است، این است، وقتی درست تدبیر نکنیم، قصه می شود همان دست کوتاه و خرما بی که بر نخیل می ماند. به اطراف خود هم نگاه کنیم، واقعیت را عریان تر از همیشه می بینیم. حال مردم خوش نیست که ناخوشی هم منحنی اش با افزایش قیمت ها و شکاف ها با لامی رود. مردم البته نمیچیند. شرایط را درک می کنند. دندان تیزشده با تحریم دشمنان را می بینند. صوری می کنند. این اقتضای کند که مسئولان به احترام مردمی چنین نجیب، همه توان خود را به کار گیرند تا از هم افزا شدن مشکلات بکاهند. این توقع زیادی نیست.

مستحکام



- روزنامه فرهنگی - اجتماعی - اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول و سردبیر: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا
- نیایش دانشگاه ا
- دفتر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۸۱ - ۵
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۴۴۳۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان

نیویورک تایمز

تیتر یک این روزنامه آمریکایی به طرح جدید بایدن برای خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان اختصاص یافته است. در این مطلب به نقل از جو بایدن آمده است: «نیروها در بیستمین سالگرد حادته ۱۱ سپتامبر، خاک افغانستان را ترک می کنند»، این درحالی است که براساس توافق نامه میان طالبان و دولت دونالد ترامپ، تمامی نیروهای خارجی باید تا آخر ماه می از افغانستان خارج شوند.

لوپینیون

این روزنامه فرانسوی در مطلبی با تیتتر «کووید ۱۹: ماکرون در چالش ۱۰۰ هزار کشته» نوشته است: «پس از بریتانیا و ایتالیا، فرانسه سومین کشور اروپایی خواهد بود که در بحران کرونا از این آستانه نمادین (۱۰۰ هزار کشته) عبور می کند.»

گلوب اند میل

این روزنامه کانادایی در مطلب ویژه ای از نگرانی ها درباره افزایش تنش ها و درگرفتن جنگ میان مسکو و کی یف در مرزهای شمال شرقی اوکراین می نویسد. به گفته طرف های اوکراینی، روسیه نیروهای تحت حمایت خود را در مرزهای منطقه دونباس-متشکل از دو جمهوری خودخوانده دونتسک و لوهانسک که هردو مورد حمایت دولت پوتین هستند- تقویت کرده است و اوکراین نیز نیروهای انسانی و مهمات خود را در این مرزها افزایش داده است.

نورد لیتورال

با افزایش آمار جان باختگان ناشی از کووید ۱۹ در فرانسه محدودیت ها جدی تر از قبل در حال اجراست. در این راستا «نورد لیتورال» در مطلبی با تیتتر «۵۰۰ یورو جریمه برای غذای بیرون بر» در خصوص تخلف یک رستوران نوشته است: «دو فروشنده و مشتری های ایشان در شهر کاله (شمال فرانسه) برای رعایت نکردن مقررات منع رفت و آمد شبانه و فروش غذای بیرون بر جریمه شدند.»

مجله عصر مژگر هجده شصت

برای خواندن مجله

عصر شهر آرا

کدر اسکن کنید

